

صفحات 27 و 28 : [کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و سوم خارج اصول فقه (دور دوم) 1 آذر ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در شمارش مسائلی بود که باید در ساختار مختار علم اصول فقه مورد بررسی قرار گیرد. پس از شمارش این مسائل، جدولی در زمینه ساختار مختار علم اصول فقه ارائه خواهد شد که همه این موارد را در خود جای داده است. مساله دیگری که باید جوانب آن مورد بررسی قرار گیرد بحث تقلید است. خاتمه کتاب کفایه به موضوع تقلید و اجتهاد پرداخته و از آن طرف کتب فقهی ما مانند عروة الوثقی، منهاج الصالحین و ... با بحث تقلید شروع می شود. مساله تقلید یک مباحث فقهی دارد و یک مباحث اصولی دارد و به اعتبار مباحث اصولی آن در کتب اصولی بحث می شود و به اعتبار مباحث فقهی در کتب فقهی مورد بررسی قرار می گیرد.

اما در زمینه سخن از تقلید، یک بحث وجود دارد که نه در کتب اصولی و نه در کتب فقهی از آن بحث نشده و آن عبارت است از ماهیت تقلید. شاید گفته شود ماهیت تقلید امر روشنی است و آن رجوع جاهل به عالم است اما باید گفت که ماهیت تقلید به این وضوح نیست و به این معنای بیان شده اشکالاتی وارد شده است. ما وقتی مباحث ذیل موضوع تقلید را بررسی می کنیم متوجه می شویم که ماهیت تقلید را نمی توان به صرف رجوع جاهل به عالم معنا کرد. برخی برای این معنا ادله ای را بیان می کنند از جمله «فللعوام أن یقلدوه» یا دلیل عقلی یا به قول آقای حکیم فطرت اقتضاء می کند که انسان تقلید کند. انسان در موارد متعددی تقلید می کند و رجوع جاهل به عالم هم به این دلایل است؛ اما وقتی پای احکام به میان میاید مسائل دیگری مطرح می شود از جمله اینکه مقلد باید مسلمان باشد شیعه دوازده امامی باشد حلال زاده باشد اگر از دنیا رفت از او نمی توان تقلید کرد. آیا این موارد در رجوع جاهل به عالم است؟ ما که به پزشک مراجعه می کنیم دنبال بررسی حلال زادگی او می رویم؟ برخی مثل آقای خوئی فرموده اند که تقلید مرتبط با بحث زعامت است و کسی که در قهوه ها خانه ها مشغول لهو و لعب است نمی تواند مقلد در احکام باشد. اما حق این است که خیلی فرق است بین زعامت و مرجعیت علمی. تقلید کدامیک است؟ ما معتقدیم تقلید باید دو باب داشته باشد یک باب مربوط به مرجعیت علمی است و باب دوم مرجعیت سیاسی اجتماعی و مرجعیت به معنای زعامت. ان شاء الله ما در بحث فقه سیاسی به این مباحث می پردازیم.

مساله دیگر که باید در ساختار مختار علم اصول بررسی شود، حجیت فتوای شورایی است. مساله ای که از مسائل روز جهان اسلام است و به خصوص در حال حاضر در مصر مطرح است.

مساله دیگر معیار در شناخت علت و حکمت است و تحلیل هایی که در کلمات معصومین علیهم السلام آمده ما این موارد را حکمت حساب کنیم یا علت؟ اساسا اصل بر حکمت انگاری است یا علت انگاری؟ یا هیچکدام؟

مساله دیگر فهم نظام وار شریعت است و سازکار آن چیست؟ آیا با فهم اتمیک به نظام می رسیم و اساسا راه درک نظام های موجود در شریعت چیست؟

مساله دیگر میزان حجیت تشخیص موضوع از سوی فقیه است. ما معتقدیم در خیلی از موارد فقها به موضوع شناسی یا به تعبیر دقیق تر مصداق شناسی می پردازند در حالیکه در حوزه فعالیت آنها نیست و در مواردی هم مصداق شناسی و موضوع شناسی در حیطه فعالیت های فقیه است. این موارد باید مورد بحث قرار بگیرد.

مساله ديگر تشخيص معيار قضايای خارجي از قضايای حقيقي در نصوص شرعي است. مطابق اعتقاد مشهور گزاره های شرعي قضايای حقيقي است مگر احكام حكومتی پیامبر (صلى الله عليه و آله) و ديگر معصومين (عليهم السلام) كه قضايای خارجي است. اما برخي فقها مانند محقق عراقي معتقدند كه همه گزاره های شرعي قضايای خارجي است. اساساً آیا قضايای خارجي و حقيقي كه در اصول مطرح می شود همان مصطلحي است كه در علم منطق مورد بررسی قرار گرفته؟ و یا در منطق فرق می كند و فقط اين اصطلاحات از دو علم با هم آميخت پيدا كرده و موجب اشتباه شده است. ما معتقدیم كه گزاره های شرعي همگی قضايای خارجي است.

مساله ديگر ضوابط كشف ادله مبين شريعت و تفكيك آن از ادله مبين مقاصد است. بيان شد كه ادله دو قسم هستند يكي ادله مبين شريعت و احكام و قسم دوم ادله مبين مقاصد. چطور می توان اين دو قسم را از هم تفكيك كرد؟ تصور نشود كه اين كار آسان است چون در کنار موارد روشن، مواردی وجود دارد كه به آسانی نمی توان تشخيص داد. مثلاً در آيه شريفه «هو الذی بعث فی الاميين رسولا يتلو عليهم اياته ليزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة» روشن است كه مبين مقاصد است و در آيه شريفه «اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم» روشن است كه مبين احكام است اما همه موارد به اين روشنی نيست مانند آيه شريفه «اعدلوا هو اقرب للتقوى» «المؤمنون عند شروطهم» كه برخي مانند محقق ايرواني معتقدند كه اين گزاره، حكم شرعي را بيان نمی كند بلكه يك حكم تنزيهي اخلاقي را بيان می كند. لذا جای بحث است.

مسائل ديگري وجود دارد از جمله: نقش تاريخ در اجتهاد، نقش زمان و مكان در اجتهاد. جمله معروفی است شنیده شده كه زمان و مكان در اجتهاد نقش دارد. برخي هم اين كلام را به نحوی تفسير كرده اند كه انسان مطمئن است منظور قائل اين نبوده است. مثلاً اينكه بيان شود يك چیزی قبلاً مالا يفتتح به بوده و الان يفتتح به شده است. اين تنزل بحث است و نبايد منظور قائل را اينگونه تنزل داد.

يا مساله نقش فرهنگ در اجتهاد كه بايد مورد بررسی قرار گيرد.

نكته پایانی اين بخش از بحث اينكه نبايد تصور شود كه بزرگان كار نكرده اند و ما همه اين مباحث را در کنار احترامی كه به زحمات گذشتگان داریم بيان می كنيم.

اما نکاتی درباره جدول ارائه شده برای ساختار مختار علم اصول:

● اولاً مباحث محور دارد كه عبارت است از ابزار بودن برای كشف شريعت و تحصيل عذر. بايد توجه داشت كه مراد از شريعت، تنها مجموعه مقررات شرعي نيست و اگر کسی اراده شارع را فهميد و كشف اراده كرد - چون ما اراده گرا هستيم و معتقدیم آنچه ما را الزام می كند اراده اوست - اين هم جزو شريعت است. البته در عين اينكه ما اراده گرا هستيم اما بايد گفت كه ما بيشتر با احكام و مجعولات الهی سر و كار داریم.

#### خلاصه بحث

در بيان مسائلی كه لازم است در ساختار مختار علم اصول بحث شود به اين موارد نيز بايد پرداخت: ماهيت تقليد و ارتباط آن با فقه و اصول (بايد بررسی شود كه تقليد از مجتهد از سنخ زعامت است يا مرجعيت علمی يا بايد قائل به تفصيل شد) بحث حجيت فتوای شورایی كه مساله روز جهان اسلام است. بحث معيار دهی در تفكيك علت و حكمت در كلمات معصومين، فهم نظام وار شريعت و راه درك نظام های موجود در شريعت، حجيت تشخيص موضوع توسط فقيه و حيطه مصداق شناسی فقيه، معيار تشخيص قضايای حقيقي از قضايای خارجي، ضوابط كشف ادله مبين شريعت و تفكيك آن از ادله مبين مقاصد، نقش زمان و مكان و فرهنگ در اجتهاد.

فایل پیاده سازی شده : [كليك كنيد](#)